



ضرورت و آثار فردی و اجتماعی تقلید*

خدیجه وحیدی**

چکیده

انسان مقلدترین موجود جهان است و از همان کودکی بسیاری از مطالب را از راه تقلید می‌آموزد. تقلید عاملی است که در فطرت انسان جا دارد. انسانی که می‌خواهد مسیر رشد و تکامل را طی کند ناچار است در خیلی از مراحل و مسائلی که در زندگی با آن‌ها روبه‌رو می‌شود تقلید کند. تقلیدی که ما به آن می‌پردازیم از نوع تقلید ممدوح (تقلید جاهل از عالم) و همان تقلید مصطلح بین فقهاست. تقلید در اصول دین و عقاید جایز نیست و در فروع دین فقط در بخش احکام غیرضروری می‌توان تقلید نمود. انسان‌ها در مقابل چگونگی انجام احکام عملی سه راه پیش رو دارند: «اجتهاد، احتیاط، تقلید». از آنجا که اجتهاد برای همه ممکن نیست و از طرفی هم احتیاط، کار بسیار مشکلی است پس باید با شرایط و ویژگی‌های خاصی تقلید نمود. از جمله آثار تقلید در احکام عملی: وحدت رویه و انسجام، جهت‌گیری صحیح فرد و اجتماع، تکامل فرد و اجتماع، عدم مذمت شدن و معذور بودن در نزد خدا و... می‌باشد.

واژگان کلیدی: تقلید، ضرورت تقلید، فروع دین.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۱۲.

** کارشناسی فقه و معارف اسلامی جامعه المصطفی سیدالشیخ العالمية خراسان.



مقدمه

تقلید مسئله‌ای است که همه عقلای عالم، از تمام اقوام و نژاد و پیروان ادیان و مذاهب، عقلانی بودن و فطری بودن آن را پذیرفته‌اند و از آن جایی که انسان حتی در جزئی‌ترین کارهای خود به افراد آگاه مراجعه می‌کند ضروری بودن مراجعه جاهل به عالم و تقلید و پیروی نمودن از او غیرقابل انکار است.

در جامعه اسلامی نیز، مسئله اجتهاد و تقلید یکی از مباحث ارزشمند و سرنوشت‌ساز است که تداوم اسلام ناب محمدی و بقا و ارزش‌های اخلاقی، الهی و استقلال نظام اسلامی به آن بستگی دارد.

اما در جامعه امروزی به‌ویژه با گسترش فضای مجازی، با شبهات و مغالطه‌های گوناگونی در مورد عدم لزوم و ضرورت تقلید و بی‌پایه و اساس بودن آن روبه‌رو می‌شویم.

این شبهات و خدشه‌ها بر پیکره اجتهاد و تقلید زمانی بیشتر می‌شود که فقها و مراجع در مسئله‌ای اختلاف نظر داشته و این مسئله در جامعه ظهور و بروز بیشتری داشته باشد.

در این پژوهش با بررسی ضرورت تقلید و برشمردن تعدادی از آثار فردی و اجتماعی آن سعی شده تا حد توان به این مسئله پرداخته شود. در فقه شیعه تقلید از مجتهد جامع‌الشرایط بر هر مرد و زن مکلفی واجب است. نقش تقلید در زندگی انسان به‌ویژه در عرصه تعلیم و تربیت و تکامل فرد و جامعه اهمیت ویژه‌ای دارد و مسئله‌ای نیست که بتوان انکار نمود، اما گاهی ضرورت و لزوم تقلید در احکام اسلامی مورد تشکیک واقع شده و اختلاف نظر فقها به‌خصوص در مسائلی که ظهور بیشتری در جامعه دارند به این موضوع جلوه بیشتری می‌دهد. در پی این موضوع پرسش‌هایی مطرح می‌شود که نیازمند پاسخی مناسب است.

برخی فرافکنان و دشمنان اسلام و تشیع در مورد اصل تقلید تشکیک نموده و با مغالطه‌های سخیف و طرح برخی سئوالات بی‌پایه و اساس به‌ویژه در فضای مجازی سعی بر این دارند تا اذهان مردم به‌خصوص نسل جوان را آشفته سازند و آنان را از این امر مهم دور و از این نعمت بزرگ الهی بی‌بهره سازند.

مسئله تقلید در فقه اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد که علاوه بر ضرورت آن، دارای آثار و برکاتی است که بیش‌ازپیش بر لزوم آن تأکید می‌کند.

۱- ضرورت تقلید

تقلید از نظر برخی جامعه‌شناسان غربی همچون «گابریل تارد»، منشأ همه اختراعات و ابداعات جامعه بشری است و آن را بنیاد زندگانی به حساب می‌آورند:

«در نسلی که روی کار می‌آید، اگر بنا نبود تقلید کند و اموری را از دیگران اخذ کند، باید در حوزه نیازمندی‌ها و سامان بخشی به زندگی اجتماعی و کسب معلومات از صفر شروع کند. اگر ما در زندگی خود رفتاری را از گذشتگان یاد نمی‌گرفتیم و از دست آوردهای آن‌ها بهره نمی‌گرفتیم، از آنان یاد نمی‌گرفتیم که چگونه غذا بپزیم و چگونه و چه لباسی بپوشیم و چگونه خانه بسازیم و اگر بنا بود که خودمان از نو ببندیشیم و تجربه کنیم؛ هیچ‌گاه انسان به این تمدن و پیشرفتی که اکنون دارد دست نمی‌یافت.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۴۵)

البته گرایش فوق‌افراطی است و تقلید تنها عامل اجتماعی شدن نیست، انسان از یک‌سو موجودی عاقل و فهیم است و دانستن، حق طبیعی اوست، او نمی‌تواند بدون اندیشه، گفتار دیگران را بپذیرد. سرشت او بر این استوار شده که جستجوگر و به دنبال کشف مجهولات باشد و هیچ چیز را بدون دلیل نپذیرد؛ زیرا با سرشت او منافات دارد. اما از سوی دیگر انسان محدود به شرایطی است که خودش نمی‌تواند همه مجهولات را به تنهایی کشف کند؛ زیرا دامنه علوم بشری آن‌قدر گسترده است که اگر انسان صدها بار عمر دوباره پیدا می‌کرد باز هم نمی‌توانست بر همه آن علوم فائق آید، حتی امثال ارسطو و فارابی که به معلم اول و ثانی، شهرت داشتند علی‌رغم محدود بودن علوم در آن زمان، ضعف‌هایی نیز داشتند بنابراین انسان برای رسیدن به خواسته‌ها و رفع نیازهایش ناچار است نسبت به علومی که در آن‌ها تخصص ندارد از هم‌نوعان خود کمک بگیرد و از آن‌ها تقلید کند.

مسئله لزوم تقلید جاهل از عالم و رجوع غیرمتخصص به متخصص از مسائل روشن و بدیهی بوده و قیاسش را به همراه خود دارد و به تعبیر مرحوم آخوند در کفایه، این مسئله در فطرت انسان جا دارد:

«ثم إنّه لا يذهب عليك أن جواز التقليد و رجوع الجاهل إلى العالم في الجملة ، يكون بدیہیا جلیلاً فطریاً لا یحتاج إلى دلیل» (آخوند خراسانی، ۱۴۱۷: ۳۱۹).

از این رو می‌بینیم انسان جاهل از کسی که می‌داند و یا حتی احتمال دانستن در او می‌رود سؤال می‌کند. بچه‌ها از بزرگ‌ترها، پسر از پدر، جوان از پیر، کارگر از مهندس و مریض از طبیب، می‌پرسد و از او پیروی می‌کند. این پرسش و تقلید، که به طور طبیعی و به دور از هرگونه گرایش‌ها در درون شخص می‌باشد، از جایگاه عمیق آن در وجود انسان خبر می‌دهد.

از طرفی زندگی انسان اجتماعی و حرکت انسان به سوی تکامل و هستی جاویدان، دسته‌جمعی و عمومی است. اسلام بهترین دین و دارای کامل‌ترین قوانین است و زندگی انسان‌ها و حرکت آن‌ها به سوی کمال، بدون قوانین کامل حیاتی ممکن نیست. پس شناخت و تحقیق در مسائل اسلامی، واجب است. اگر مسلمانی به این شناخت و تخصص در مسائل اسلامی دست‌یافت باید با استنباط و اجتهاد خویش و اگر تخصص لازم را ندارد، با تقلید و پیروی از مجتهد و فقیه اعلم، به این قوانین عمل نماید (دستی، ۱۳۸۲: ۱۸).

قرآن کریم، می‌فرماید:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا) (نساء/۵۹). «پس اگر در چیزی، اختلاف پیدا کردید آن را به خدا «قرآن» و رسول خدا «احادیث پیامبر (ص)» ارجاع دهید».

از آنجا که جامعه انسانی، نیازهای گوناگون و مختلفی دارد و هر انسانی در رشته انتخابی خودش، مشغول فعالیت است، پس شناخت و بررسی قوانین الهی برای همگان میسر نیست.

حال برای استفاده از قرآن و حدیث و شناخت قوانین الهی باید به دنبال راهی بود.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

«وقد قال الله سبحانه: «فإن تنازعتم في شئ فردوه إلى الله والرسول فرده إلى الله أن نحكم بكتابه، و رده إلى الرسول أن ناخذ بسنته، فإذا حكم بالصدق في كتاب الله، فنحن أحق الناس به، وان حكم بسنة رسول الله صلى الله عليه وآله، فنحن أحق الناس و أولاهم بها».



«در حالی که خدای بزرگ فرموده: «اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و رسولش ارجاع دهید» ارجاع دادن اختلاف، به خدا این است که کتابش را حاکم قرار دهیم و ارجاع اختلافات این پیامبرش، این است که به سنتش متمسک گردیم، هرگاه به راستی کتاب خدا به داوری طلبیده بود، ما سزاوارترین مردم به آن هستیم و به حکم قرآن از همه شایسته‌تر برای خلافتیم و اگر به سنت پیامبر ﷺ حکم گردد، ما سزاوارترین و برترین آن‌ها به سنت او هستیم» (نهج البلاغه: خ/ ۳).

قرآن کریم طرح جالبی برای تحقیق در مسائل اسلامی ارائه می‌فرماید:

(وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) (توبه/۱۲۲).

«نیازی نیست همه مؤمنان کوچ کنند، پس چرا از هر قوم و قبیله‌ای، گروهی برای علم دین کوچ نمی‌کنند؟ تا در دین فقیه گردند و پس از مراجعت به وطن، مردم خود را بترسانند، شاید آن‌ها پروا کنند» اگر همه مسلمانان، بر اثر مشاغل اجتماعی لازم، نمی‌توانند قانون‌شناس و مجتهد شوند، پس از هر طائفه و قبیله، گروهی را برای کسب علوم دینی بفرستند، تا فقیه و متخصص دین شده و جامعه خود را نسبت به مسائل اسلامی آشنا نمایند.

همان‌گونه که انسان‌ها در رشته‌های مختلف ضروری، متخصص شده، و به نیازهای گوناگون جامعه، پاسخ می‌دهند، تخصص در مسائل اسلامی نیز واجب است، خداوند بزرگ انسان را در پوشش یک سلسله تکالیف، اعم از واجبات و محرمات قرار داده و هرگز او را نسبت به تکالیف رها نکرده است.

برای دستیابی به احکام الهی یا انسان باید به آن‌ها قطع و یقین پیدا کند و یا اینکه به کسی که در این مسائل دانا و عالم است مراجعه کند برای رسیدن به قطع باید شرایط اجتهاد و ویژگی‌های مجتهد متخصص مدنظر قرار گیرد که برای یک فرد درس نخوانده یا ناآگاه از کتاب و سنت امکان‌پذیر نیست چون فرصت و امکانات لازم برای درک و شناخت احکام الهی را ندارد پس باید از مجتهد متخصص تقلید کند (سبحانی، ۱۴۳۳: ۸۴). بسیاری را موضوع احکام الهی قرار داده است با این وجود گاهی در مصادیق آن مفاهیم اجمال وجود دارد و این تردید پیش می‌آید که آیا چیزی مصداق آن مفهوم به شمار می‌آید یا خیر؟ مانند وطن و سعید و



معدن و زمین مرده و موضوعات دیگری همانند این‌ها که فقیه در مورد مصداق آن‌ها دچار تردید می‌گردد که در این صورت عرف است که مرجع تطبیق آن مفاهیم بر مصادیقشان خواهد بود. (همان، ۱۳۹۵: ۳۱۹).

۲- ادله جواز و وجوب تقلید از نظر شیعه

نظر مشهور فقهای شیعه بر وجوب یکی از سه امر اجتهاد، احتیاط یا تقلید برای مکلف است. (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۸: ۱۳؛ غروی، بی تا: ۱۷). اما در نوع این وجوب اختلاف نظر وجود دارد. برخی این وجوب را شرعی دانسته‌اند؛ یا از آن رو که ادله وجوب شرعی فراگیری احکام بر آن دلالت دارد یا از آن جهت که تقلید مقدمه انجام دادن تکالیف شرعی است و «وجوب مقدّمی» دارد. برخی دیگر این وجوب را عقلی دانسته‌اند (همان، بی تا: ۱۲) زیرا عقل درک می‌کند که مکلف در صورت انجام دادن حرام و ترک کردن واجب مستوجب عقاب است، پس باید مستند و حجتی بیابد که او را از عذاب و عقاب ایمن سازد (قانون دفع ضرر محتمل) (همان). این حجت از یکی از سه راه مذکور (اجتهاد، احتیاط، تقلید) حاصل می‌شود. بر این اساس، تقلید در کنار دو راه دیگر وجوب تخییری دارد و مکلف می‌تواند از راه تقلید، احکام شرعی خود را فرا گیرد؛ بنابراین اگر اجتهاد برای او ممکن نباشد، تقلید واجب تعیینی می‌شود. به تصریح فقها حکم تقلید، خود نمی‌تواند مورد تقلید قرار گیرد، بلکه مقلد باید با یقین خود و به استناد حکم عقل تقلید نماید و گرنه دور باطل لازم می‌آید، هرچند درباره جزئیات احکام تقلید، امکان تقلید وجود دارد. غروی در کتاب خود چنین می‌نویسد که:

«مقلد هم باید در شناخت احکام الهی به علم برسد از این رو تبعیت از یک فقیه رفع مسئولیت از او نمی‌کند و باید با حکمیت عقل، از هر فقیهی که مسئله یا مسائل احکام را با استناد به کتاب خدا و سنت قطعیه عقلیه بیان می‌نماید، پیروی کند. پس مقلد می‌تواند در هر حکمی از یک مجتهد، مستقلاً تبعیت نماید نه اینکه در تمامی مسائل، از یک فقیه تقلید کند و در مسائل ثابت شرع نیازی نیست که فقیه در قید حیات باشد» (همان، بی تا: ص ۸۳).

۳- دلایل لزوم و مشروعیت تقلید در فروع دین

الف) سیره عقلایی

انسان با فطرت خدادادی چنین می‌فهمد که در مسائل و اموری که تخصص لازم را در آنها ندارد، به متخصص آن رشته مراجعه کند؛ از این رو، هنگامی که مریض می‌شود، نزد پزشک می‌رود، ساختمانش را طبق نظر معمار درست می‌کند، برای مشورت در کارها به افرادی آگاه مراجعه می‌کند و... تقلید نیز جز مراجعه فرد ناآگاه به احکام شریعت، به شخص آگاه و متخصص نیست. این سیره و روش عقلایی در میان همه انسان‌ها معمول بوده و برای مشروعیتش همین بس که در شریعت اسلام، از آن نهی نشده و در اصطلاح اصولی کاشف از امضای شارع است. (همان).

ب) آیات قرآن

(و ما كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ): شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند، چرا از هر گروهی از آنان طایفه ای کوچ نمی‌کنند (و طایفه ای در مدینه بمانند) تا در دین (و معارف و احکام اسلامی) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند. شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند». (توبه/۱۲۲).

(فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَاتَعْلَمُونَ): اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر سؤال کنید». (انبیاء/۷).

این آیه نیز دلالت دارد که افراد نادان باید به آگاهان رجوع کرده و احکام الهی را از آنان بپرسند. بدیهی است که سؤال مقدمه عمل و یا اعتقاد به آن است و گرنه واجب بودن سؤال، بدون واجب شدن عمل و ایمان به آن، لغو و بیهوده است. بنابراین فرمان سؤال برای واجب نمودن عمل بر طبق نظر فقیه است. همچنین اگر فتوای عالم حجت نباشد، واجب بودن سؤال از وی، لغو و بیهوده است. پس این آیه نیز بر مشروعیت و ضرورت تقلید و حجیت فتوای فقیه دلالت دارد. (همان، بی تا: ۸۸).

ج) روایات

«عن علی بن المسیب، قال: قلت للرضا علیه السلام شقتی بعیده و لست أصل إلیک فی کل وقت، فممن أخذ معالم دینی؟ فقال: من زکریا بن آدم القمی المؤمن علی الدین و الدنیا، قال علی بن المسیب: فلما انصرفت قدمت علی زکریا بن آدم فسألته عما احتجت الیه» (کشی، ۱۳۶۳: ۸۵۸).

علی بن مسیب همدانی می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم، راه من دور است و نمی‌توانم همیشه خدمت شما برسم، پس احکام دینم را از چه کسی بگیرم؟ امام فرمود: از زکریا بن آدم قمی که امین دین و دنیا است... این دستور، ارجاع فرد به تقلید از مجتهد و فقیه امین، در صورت دسترسی نداشتن به امام علیه السلام است.

امام صادق علیه السلام در یک دستور کلی چنین فرموده است:

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلِدُوهُ؛ أَمَا أَنْ كَهِ از فقیهان، نفس خود را نگه دارد، حافظ و نگهبان دینش باشد، مخالف هوای نفس و مطیع امر مولایش (امام علیه السلام) باشد، عوام باید از او تقلید کنند» (حر عاملی، بی تا: ۹۵).

۴- آثار تقلید در احکام عملی

۱-۴- آثار فردی

۱-۱-۴- تکامل فرد

زمانی که انسان در دیدگاه توحیدی، راه تکامل را شناخته و انتخاب می‌کند، برای تداوم راه تکامل و سیر الی الله به ایمان و اعتقاد و اخلاقیات و معنویات نیازمند است تا همواره بر صراط مستقیم بوده و بدون هرگونه توقف و تزلزل و انحراف، به سوی کمال واقعی در حرکت باشد که احکام عملی نقش مهمی را در سلامت پیمودن مسیر و تداوم راه تکامل دارند.

در عبادت و احکام عبادت، مقررات واجب و مستحب، آداب و رسوم فردی و اجتماعی، در رابطه‌ها، چگونگی رابطه فرد با فرد، فرد با جامعه، فرد با دولت، چگونگی رابطه انسان با همسر و فرزند، با پدر و مادر، با ظلم و ظالم، با دولت‌ها و ملت‌ها و راه و رسم زندگی فرد در اجتماع، خودسازی و مبارزه با نفس، محرمات و ترک زشتی‌ها و پلیدی‌ها.



انسان حتی با تحقیق و تخصص نمی‌تواند همه این مسائل را بشناسد و برای شناخت مسائل اسلامی به فقها و متخصصین نیازمند است، ما در تقلید از مجتهد نه از روی تعصب و نه از روی هوس عمل می‌کنیم، بلکه ملاک ما داشتن علم، تقوا و عدالت است و وقتی کسی را اعلم از دیگران یافتیم، او را بر سایرین ترجیح می‌دهیم و بر طبق نظر ایشان عمل می‌کنیم و در نتیجه تقلید از فقیه و مجتهد اعلم است که فرد در اجتماع به تکامل نزدیک می‌شود (دستی، ۱۳۸۲: ۱۰).

۴-۱-۲- عدم مذمت شدن و معذوریت نزد خدا

کسانی که وظایف دینی و احکام شرعی را نمی‌دانند و برای شناخت احکام به تخصص لازم دست نیافته‌اند به مقتضای فطرت و عقل خود سراغ کسانی می‌روند که در مسائل دینی به درجه اجتهاد و فقاہت رسیده‌اند و از آنان تقلید می‌کنند علاوه بر روایات و اجماعی که در زمینه وجوب تقلید و مراجعه به فقهاء وجود دارد، تقلید از مجتهد و عمل بر طبق فتوای او، از مصادیق رجوع جاهل به عالم است که امری فطری و مورد پذیرش همه عقلای عالم است. از نظر عقلا اگر در هر رشته و زمینه‌ای جاهل به متخصص مربوطه مراجعه نکرد و در نتیجه این عمل به خطا و اشتباه افتاد، سزاوار مذمت و سرزنش است.

در سیره عقلا کسی که رساله مرجع تقلید در اختیارش هست و به فتوای مرجع خویش دسترسی دارد و به آن مراجعه نمی‌کند و در انجام تکالیف دینی‌اش را مرتکب خطا و اشتباه می‌شود، مورد نکوهش واقع می‌شوند. اگر کسی به دانشمندان علوم دینی مراجعه نکرد و برخلاف دستورات الهی رفتار نمود، عذری در پیشگاه خداوند نخواهد داشت. پس مراجعه جاهل به عالم و استفاده از دانش و پیروی او امری معقول و فطری است و شخص مقلد در صورت اشتباه و خطا معذور می‌باشد و مورد مذمت قرار نمی‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۴۴).

۴-۱-۳- الگوگیری صحیح

وجود مبارک پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام، بزرگ‌ترین نعمتی است که خداوند در اختیار مسلمانان و به‌خصوص شیعیان قرار داده است. ایشان سرآمد والاترین بندگان خدا و برخوردار از کمال و علم بی‌شمار هستند و همه ملکات و فضایل انسانی و الهی را دارا می‌باشند و در عین حال، در معرفت و شناخت و رفتار، معصوم هستند و ممکن نیست خطا و اشتباهی در اندیشه،



شناخت و رفتارشان رخ دهد. ایشان با توجه به شایستگی‌هایی که دارند اسوه و الگویی ایده آل برای همه مسلمانان می‌باشند و ما بدون دغدغه و نگرانی و با خیال راحت می‌توانیم به رفتار و سیره آن‌ها تأسی و اقتدا کنیم.

در زمان حضور پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام برای مسلمانان که مستقیماً با آن حضرات ارتباط و مراوده داشتند ممکن بود که مستقیماً به رفتار آن حضرات تأسی جویند و آن‌ها را الگو و مقتدای خویش قرار دهند. اما در این زمان که دستمان از پیامبر و امامان معصومین علیهم‌السلام کوتاه است و امام زمان علیهم‌السلام هم در غیبت به سر می‌برند اگر وجود مقدس حضرت ولی‌عصر علیهم‌السلام در بین ما حضور داشتند، برای ما امکان تأسی و اقتدای به ایشان به صورت کامل میسر بود و ما می‌توانستیم در هر موضوعی به رأی و نظر ایشان عمل کنیم و به این همه گمراهی‌ها، اختلافات و اشتباهاتی که اکنون بدان مبتلا گشته‌ایم مبتلا نمی‌شدیم.

اکنون که از حضور آن حضرت محروم هستیم، می‌توانیم از لابلای احادیث و سنت‌های برجای مانده از ائمه اطهار علیهم‌السلام و تاریخ زندگی آن حضرات، چهره و سیمای روشنی از آن‌ها را در ذهن ترسیم کنیم و تا حدودی برای ما میسر است که با مشاهده روایات قطعی که مفاد و دلالت آن‌ها برای ما روشن و واضح گشته است و همچنین سیره زندگانی آن حضرات، روش و منش ائمه اطهار را بشناسیم و از این طریق شمه‌ایی از رفتار و باورهای آنان را در ذهن خود پدید آوریم و از آن‌ها پیروی کنیم (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۸۱، ۸۰، ۷۹).

۴-۱-۴- تهذیب نفس

برای تربیت و تزکیه انسان، ظرافت‌ها، قابلیت‌ها و شایستگی‌های خاصی لازم است که تنها خالق و آفریننده انسان، از آن‌ها آگاهی کامل دارد و اوست که شیوه‌های صحیح تربیت و تزکیه انسان را از طریق وحی به پیامبران خود می‌آموزد تا آن‌ها به وسیله این تعالیم انسان‌ها را به زمینه‌های رشد و تعالی و تکامل رهنمون شوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۴۱).

۴-۵- آرامش خاطر

داشتن الگویی مناسب در هر رشته و مسیری که راه سعادت را پیموده باشد و بر مشکلات فائق آمده باشد می‌تواند مایه تأسی و موجب آرامش خاطر انسان شده و روح کوشش و تلاش را در او تقویت کند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ۳۲۳).

یکی از آثار تقلید صحیح، برای انسان کشف حقیقت است. از آن رو که انسان دارای عقل و خرد و قوه اندیشیدن است باید انگیزه‌اش برای تقلید، در حوزه امور اعتقادی و فکری و نظری، کشف حقیقت باشد. یعنی چون مسائلی را نمی‌داند، و دانش او در آن زمینه اندک است و از تخصص کافی برای فهم و درک آن مسائل برخوردار نیست و حتی در برخی موارد به جهت دشواری و پیچیدگی مسائل نظری، قدرت تشخیص و تمیز نظر صحیح از نظر فاسد را ندارد، باید از کسانی تقلید کند که در زمینه آن مسائل فکری و نظری تخصص دارند و می‌توانند او را به حقیقت راهنمایی کنند. با توجه به اینکه انگیزه کشف حقیقت برای تقلید از دیگران، انگیزه‌ای صحیح و برای حفظ سلامت زندگی اجتماعی مفید است، کسی که در تقلید از دیگران دارای چنین انگیزه‌ای باشد و بخواهد به حقیقت دست یابد و بر دامنه اطلاعات و آگاهی‌های خود بیفزاید، قطعاً از کسی تبعیت می‌کند که متخصص بوده و در زمینه تخصصش یا مرتکب هیچ اشتباهی نشده و یا اشتباهاتش اندک است. بالاخره پزشکی که هر روز بیماران را معالجه می‌کند گاهی هم مرتکب اشتباه نیز می‌شود و نسخه و داروی اشتباهی می‌دهد ولی به جهت اشتباهات اندک و علم و تخصص سرشار او شایسته است که از دانش و تخصص او بهره ببریم.

همان‌گونه که سیره عقلا و خردمندان این‌گونه است که در امور عادی زندگی خود از هرکسی تقلید و پیروی نمی‌کنند و برای احراز تخصص و شایستگی افراد تحقیق و بررسی می‌کنند. مانند کسانی که می‌خواهند به پزشکی مراجعه کنند، ابتدا درباره او تحقیق می‌کنند و وقتی که از صلاحیت علمی او اطمینان حاصل کردند و افراد ذی‌صلاح او را تأیید کردند از رأی و نظر او پیروی می‌کنند، در زمینه مسائل دینی و احکام شرعی نیز، جوانانی که تازه به تکلیف رسیده‌اند و می‌خواهند مرجع تقلید انتخاب کنند، از هرکسی که خود را مرجع تقلید معرفی می‌کند تقلید نمی‌کنند، بلکه سعی می‌کنند از فقیه اعلم را شناسایی کنند و در این مورد تحقیق نموده و وقتی به فقیه اعلم دست‌یافتند با آرامش خاطر از او تقلید می‌کنند. چنان نیست که به صرف اینکه کسی ادعای مرجعیت دارد و بدون اینکه صلاحیت او برای ایشان محرز گردیده باشد از او تقلید کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۵۹۶۰، ۶۱).



۴-۱-۷- تمرکز فکر و دفع بحران هویت

خصیصه کمال‌گرایی انسان، او را از درون به حرکت وا می‌دارد تا خود را به کسانی که مظهر کمالات هستند نزدیک کند و صفات ایشان را اقتباس کرده، آن‌ها را در شخصیت خود به وجود آورد.

در نتیجه، گرایش به الگوهای برجسته، افکار انسان منظم شده و تمرکز می‌یابد تا انسان بر بحران هویت که بیش‌تر در جوانی آشکار می‌شود؛ به خوبی فائق آید. زیرا هم‌گرایی فکری، زمانی پدید می‌آید که آدمی درصدد همانندسازی با شخصیتی برتر از خود برآید. (<https://dorar.ir/۲۵۰۰>)

در بحث تقلید در دین و تقلید از مرجع اعلم نیز، به دلیل وجود یک الگوی مشخص و معین بودن راه، مسیر و هدف، فکر انسان متمرکز شده و از آشفتگی و سرگردانی‌هایی می‌یابد.

۴-۲- آثار اجتماعی

۴-۲-۱- تکامل جامعه

تقلید و تخصص در جوامع بشری، امری ضروری و مسلم است، زیرا تقلید نوعی مبادله معلومات و استفاده از تجربه و تخصص دیگری می‌باشد، تا انسان‌ها از استعدادهاى مختلف و نبوغ و معلومات یکدیگر، استفاده نمایند، زندگی انسان اجتماعی، و حرکت تکاملی او، عمومی است. در زندگی اجتماعی انسان و حرکت دسته‌جمعی او، نیازهای گوناگونی مطرح می‌شود و از آنجا که خداوند به انسان‌ها نبوغ و استعدادهاى گوناگون داده است و فرموده: (وَ قَدْ خَلَقْنَاكُمْ أَطْوَارًا) (و همانا شما انسان‌ها را متفاوت با یکدیگر آفریدیم) (نوح/۱۳).

تکامل و هماهنگی جامعه در «تقلید و پیروی» است. در یک جامعه هماهنگ، هر انسانی به‌اندازه نبوغ و استعداد و توانائی خود کار می‌کند، و کمبودهای روحی و مادی خود را از دیگر انسان‌ها تأمین از می‌نماید، تا مانند زنجیرهای به هم وصل شده به کمال برسند، به همین جهت خداوند حکیم به انسان‌ها، نیازهای مختلف و استعدادهاى گوناگون، بخشیده است (دستی، ۲۲:۱۳۸۲).

وحدت اجتماعی و اتحاد امت، به معنای همبستگی و هم‌رأیی مهم‌ترین مسئله در جامعه است؛ جامعه چیزی جز همبستگی و هم‌رأیی افراد نیست که برای تحقق اهداف معنوی و مادی بر اساس یک مدل و سبک زندگی و رویه و رسوم اجتماعی گرد هم آمده‌اند. هرگاه عنصر وحدت و اتحاد در میان افراد جامعه تضعیف شود یا از بین برود، جامعه دچار بحران و فروپاشی می‌شود، رشته اتحاد و پیوند اجتماعی می‌گسلد و روابط تیره می‌شود و حتی گاهی به جنگ و درگیری می‌انجامد. با نگاهی به تاریخ می‌توان جوامع بسیاری را یافت که به سبب تضعیف و از میان رفتن عوامل اتحاد و وحدت اجتماعی، دچار بحران شده و قدرت مقابله با دشمنان را از دست داده‌اند حتی بعضی از جوامع تنها به همین علت از درون و بدون فشار بیرونی از هم پاشیده و به جوامع خردتر و کوچک‌تر تبدیل شده است.

تاریخ اسلام نیز همواره نشان داده است که اتحاد و همبستگی میان رهبری جامعه و آحاد مردم از جمله عوامل موفقیت مسلمانان بوده است. رهبر در جامعه اسلامی نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی حرکت‌های مردمی بر عهده دارد. پیامبر اسلام ﷺ از همان آغاز، درس اتحاد و همبستگی را به یاران خویش می‌دادند. با تأمل در آیات قرآن مجید و سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام و عمل به آموزه‌های آن‌ها می‌توان تفرقه را از دل‌ها زدود و درصدد تداوم هویت اجتماعی برآمد. (<http://ejostar.maalem.ir>)

اما اختلافات جزئی که در میان رهبران هر جامعه‌ای پیش می‌آید نه تنها خطرآفرین نیست و تهدیدی برای وحدت به شمار نمی‌آید بلکه می‌تواند سبب پیشرفت و ترقی جامعه باشد.

همان گونه که در هر امری به متخصص آن رشته رجوع می‌کنیم مثلاً در زمان بیماری برای تشخیص و درمان بیماری به پزشک مراجعه می‌کنیم و هر پزشکی با توجه به تخصص و تشخیص خود دارویی را که مناسب می‌بیند برای بیمار تجویز می‌کند، در مورد احکام دین نیز هر کسی وظیفه دارد برای تشخیص تکلیف خود به مجتهد اعلم رجوع نماید و اختلاف در حکم و فتوی هیچ گاه نمی‌تواند دلیلی بر رد اصل تقلید باشد.



تقلید نوعی انتخاب طبیعی است. این انتخاب، کورکورانه، و بدون دلیل، نبوده و یک ضرورت اجتماعی است، هم اکنون انسان‌ها در هزاران رشته علمی و فلسفی و فرهنگی، از نبوغ و ابتکارات یکدیگر بهره‌مند می‌شوند و از نظریات و عقائد مفید، پیروی و تقلید می‌کنند. تقلید و اطاعت از فقهاء نیز انتخابی است، انتخابی که مهم‌ترین ویژگی آن اعلیت است.

اگر تخصص و تقلید نباشد، بلکه هر انسانی در هر رشته‌ای دخالت کند، جامعه دچار هرج و مرج و سقوط می‌گردد (دشتی، ۱۳۸۲: ۲۲ و ۲۳).

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطریق لایزید ه سرعه السیر إلا بعدا» (کسی که بدون علم و آگاهی لازم عمل کند، مانند رونده‌ای است که بیراهه می‌رود هر مقدار تلاش کند و سریع‌تر حرکت نماید، فایده‌ای جز دوری از مقصد اصلی ندارد» (کلینی، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

۴-۲-۴. حاکمیت قانون و حق

آنچه از تفاسیر و ترجمه آیات قرآن کریم مکرر برمی‌آید و احادیث معصومین علیهم السلام نیز آن را روشن می‌کند، انسان مؤکد به سوی کسب علم و آگاهی و تحقیق و اجتهاد سفارش و راهنمایی شده است. با توجه به اینکه از ابتدا تاکنون شرایط زندگی انسان به شکل اجتماعی بوده و این امر سبب مشغله‌ها و محدودیت‌های زیادی شده است و همین‌طور استعداد و توانایی‌های انسان نیز محدود است و نمی‌تواند در همه رشته‌ها و فنون، تخصص کافی و مهارت لازم را به دست آورد، اینجاست که انسان به سوی اطاعت و پیروی از نظرات و تجربیات دیگران سوق داده می‌شود و از اندوخته‌ها، دستاوردها، و ذخایر علمی آن‌ها که عمر خود را صرف به دست آوردن آن کرده‌اند، استفاده می‌کند.

افراد و جوامع علاوه بر ایمان آوردن به خدای یگانه و اعتقاد به خالق هستی‌بخش، نیازمند اصول و راهنما هستند تا همیشه در راه مستقیم گام بردارند. تقلید در مسائل شرعی و دینی برای تکامل فرد و جامعه مطرح می‌شود تا در جامعه اسلامی قانون و حق حاکم باشد و هر کسی در هر کاری دخالت نکند و روح بی‌نظمی و هرج و مرج طلبی نابدود شود (دشتی، ۱۳۸۲: ۲۸، ۳۰).

۵- جهت‌گیری صحیح جامعه

تقلید در شیعه، اطاعت آگاهانه از فقه استدلالی و عترت معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله است. در همه مسائل با بحث و بررسی، با پرسش و پاسخ، با تجزیه و تحلیل و استنباط مستدل در چهارچوب قرآن و رهنمودهای عترت اطهار علیهم السلام به کشف احکام الهی می‌انجامد. در نتیجه این پیروی و تقلید است که جامعه در مسیر صحیح خود قرار گرفته و سیر تکاملی خود را به درستی می‌پیماید.

در مقابل علما و فقها اهل سنت دارای منابع غنی و پرباری نبودند و از روایات و احادیث معصومان بهره نمی‌جستند و در برابر حوادث و نیازهای جدید جامعه در تفسیر قرآن و سنت و استخراج احکام الهی دچار تزلزل و انحراف اساسی شدند و نتوانستند در مسیر درست و صحیح گام بردارند (دشتی، ۱۳۸۲: ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴).

۶- دوری از سرگردانی

با توجه به روشن شدن ضرورت شناخت مسائل اسلامی و خط اجتهاد و تقلید و همچنین سخن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیث معروف ثقلین، که ضرورت وحی و امامت و قرآن و عترت را تذکر دادند، به این نتیجه رسیدیم که برای درک و شناخت احکام الهی و قرآن کریم به عترت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و روایات و احادیث و فقه و فقاهت نیازمندیم و ضرورت تقلید برای همگان روشن شد.

اما در مقابل کسانی هم بودند که شعار «حسبنا کتاب الله» را مطرح کردند و در چهارچوب قرآن بدون عترت باقی ماندند و سعی کردند از روایات و احادیث و اجتهاد و تقلید بی‌نیاز باشند.

گروه‌های سیاسی و فرق اسلامی و اهل سنت که می‌گفتند: تنها قرآن کافی است؛ عملاً دچار مشکلات فراوان شده و علل نیازمندی به حدیث و روایت دامن‌گیر آنان شد، آنان نمی‌دانستند چه باید بکنند و در برابر نیازهای جدید و حوادث و مشکلات روز «اما الحوادث الواقعة» چگونه پاسخگو باشند. اینکه برای شناخت و تفسیر قرآن به سنت و روایات روی بیاورند؟ به این زودی‌ها ممکن نبود، زیرا با روح غرور و طغیان و انکارشان سازگاری نداشت. این‌ها همه‌جا فریاد می‌زدند: قرآن کافی است و به سراغ چیز دیگری نروید.



در قرآن همه مسائل و نیازهای جدید و حل مسائل روز به ظاهر نیامده است که برای درک این گونه مسائل به تخصص فقها و احادیث و روایات رسول خدا محتاجیم.

سرگردانی طرفداران شعار «حسبنا کتاب الله» آنان را ناچار به خط فکری شیعه نزدیک کرد که دست از آن همه مخالفت‌ها بردارند و اعتراف کنند که برای تفسیر و تحلیل قرآن به روایات پیامبر ﷺ و عترت رسول خدا نیازمندیم (دشتی، ۱۳۸۲: ۱۰۰، ۹۹، ۹۸).

پرهیز از خودمحوری، جهت‌گیری صحیح فرد، ارتباط روحی بین فرد و عالم، اعتماد دینی، آرامش اجتماعی، جهت‌دار شدن انفاق‌ها، قیام در برابر ظلم و رعایت حق الناس از دیگر آثار فردی و اجتماعی تقلید است که می‌توان نام برد.

نتیجه‌گیری

برخلاف نظر فرافکنان و دشمنان اسلام و تشیع، تقلید از مجتهدین و مراجع عظام حتی در موضوعاتی که در آن‌ها اختلاف وجود دارد نه تنها سبب سردرگمی جامعه نمی‌شود بلکه در عین حال انسجام و وحدت را به ارمغان آورده و جامعه را به سوی کمال سوق می‌دهد.

اختلاف فتاوی فقها نظیر اختلاف نظری است که سایر متخصصان در علوم دیگر نیز دارند، طبیعی است که وقتی فقهای عادل و متقی، با روش علمی و تحقیقی و براساس اصول صحیح فقهت و بدون ملاحظات شخصی، فتاوی متفاوتی ارائه دادند، فتاوی ایشان محترم است و کسی نمی‌تواند بر آن‌ها خرده بگیرد.

با وجود برخی اختلافات در فتاوی فقها باز هم اصل تقلید امری لازم و ضروری برای رشد جامعه است و نمی‌توان آن را به چالش کشید و با مطرح کردن برخی اشکالات سطحی مانند اختلاف در رویت هلال ماه و تعیین روز عید فطر، آن را زیر سؤال برد و اصل مهم اجتهاد و تقلید را با این قبیل شبهات و اشکالات ساده انکار نمود.

کتابنامه

۱. حر عاملی، شیخ ابو جعفر، (بی تا)، وسائل الشیعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲. خراسانی، آخوند شیخ محمد کاظم، (۱۴۱۷)، کفایة الأصول، تحقیق: الخفاجی، الشیخ سامی، دارالحکمه، قم.

۳. دشتی، محمد، (۱۳۸۲)، فلسفه اجتهاد و تقلید، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین ۷، قم.

۴. سبحانی، شیخ جعفر، (۱۳۹۵)، الوسیط فی اصول الفقه، مؤسسه الإمام الصادق ۷، قم.

۵. سبحانی، علیرضا، (۱۴۳۳)، رساله اجتهاد و تقلید، مؤسسه امام صادق ۷، قم.

۶. طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم، (۱۴۲۸)، العروة الوثقی مع تعلیقات، ملاحظات: تهیه و تنظیم با حاشیه آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب ۷، قم.

۷. غروی، شیخ علی، (بی‌تا)، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، مؤسسه انصاریان للطباعة والنشر، قم.

۸. کلینی، محمد، (۱۳۸۶)، اصول کافی، ترجمه: کمره ای، محمداقر، انتشارات اسوه، تهران. کشی، محمد بن عمر، (۱۳۶۳)، إختيار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي، مؤسسة آل البيت، قم.

۹. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، (۱۳۸۲)، دائرة المعارف قرآن کریم، مؤسسه بوستان کتاب، قم.

۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۴)، نقش تقلید در زندگی انسان، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم.